

ساختمان جمله‌های مرکب

دانستیم که:

جمله مجموعه‌ای از کلمات است که بر روی هم دارای يك معنی تمام و کامل باشد .

هر جمله دارای دو قسمت اصلی است : نهاد و گزاره .
گزاره گاهی يك جزء اصلی دارد و آن هنگامی است که جمله شامل فعل لازم باشد، مانند : حسن آمد .

گزاره در دو مورد شامل دو جزء اصلی است :
یکی هنگامی که فعل آن متعدی باشد و در این حال محتاج مفعول است .

دیگر هنگامی که فعل جمله «بودن» یا «شدن» یا فعلهای دیگری به این معانی باشد . در این حال جمله محتاج «صفت باز بسته» است .
هر يك از اجزای اصلی جمله ممکن است شامل يك کلمه باشند .
هر يك از این اجزای اصلی ممکن است از يك گروه کلمات تشکیل شده باشند .

آنچه در این باب گفته شد مربوط به جمله ساده بود .
همچنین دانسته ایم که:

جمله‌ای که تنها يك فعل داشته باشد جمله ساده خوانده می‌شود .
هر جمله ساده که مستقل نباشد، یعنی داخل در ترکیب جمله بزرگتری شمرده شود « فراکرد » خوانده می‌شود.
جمله مرکب جمله‌ای است که بیش از يك فعل داشته باشد .
هر جمله مرکب از دو فراکرد یا بیشتر ترکیب یافته است که معنی یکدیگر را تمام می‌کنند .

اکنون می‌گوئیم که هر فراکرد جانشین یکی از اجزای اصلی یا فرعی جمله ساده می‌شود. به عبارت دیگر هر فراکرد جای یکی از کلمات را در جمله ساده می‌گیرد، به این ترتیب:

فراکرد گاهی جانشین صفت است. در جمله ذیل کلمه *زیرك* صفت است:

فریدون *زیرك* آمد .

اما ممکن است به جای این صفت که *يك* کلمه است *يك* فراکرد قرار

گیرد:

فریدون زیرك آمد .

که ↓

زیرك است

گاهی فراکرد جانشین متمم اسم ، یعنی مضاف الیه ، است :

کلید = در گم شد .

ی که ↑

در را باز می کند

گاهی فراکرد جانشین صفت برتر و متمم آن است :

در = بزرگتر بسته بود .

ی که ↑

بزرگتر از درهای دیگر است

گاهی فراکرد جانشین قید است :

آمد ابرج دیروز

↑

روزی که من به شهر رسیدم

همچنین گفتیم که:

در هر جمله مرکب يك فراکرد اصلی هست که غرض گوینده بیان معنی آن است .

این قسمت را فراکرد پایه می‌خوانیم .
 يك یا چند فراکرد دیگر که برای تکمیل معنی جمله پایه می‌آید فراکرد پیرو خوانده می‌شوند .

اکنون می‌گوئیم که :

در جمله مرکب هر فراکرد پیرو جانشین یکی از اجزای جمله ساده است .

با توجه به این نکته می‌توانیم هر جمله مرکب را به يك فراکرد پایه و يك یا چند فراکرد پیرو تقسیم کنیم و سپس معین کنیم که هر فراکرد پیرو جانشین کدام جزء از جمله ساده است .

مثلا جمله مرکب ذیل را در نظر می‌گیریم :

آن مردی که در همسایگی ما خانه داشت بیمار شد .

در این جمله مرکب دو قسمت اصلی هست :

بیمار شد	آن مرد
----------	--------

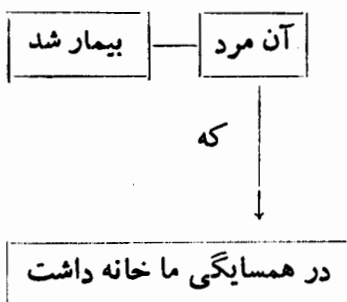
که جمله ساده‌ای است و اگر وابسته به جمله دیگری نباشد مستقل است . اما يك گروه کلمات دیگر نیز اینجا هست که با جمله ساده اصلی يك جمله مرکب ساخته است :

این مجموعه کلمات این است :
 . . . در همسایگی ما خانه داشت .

اگر می گفتیم :

« آن مرد . . . در همسایگی ما خانه داشت . . . »

جمله ساده مستقلی بود و معنی تمام داشت. اما اینجا غرض اصلی گوینده ذکر این معنی نیست . مقصود گوینده بیان این معنی است که « . . . بیمار شد . » بنا بر این مفهومی که در فراکرد پیرو بیان شده است فرعی است نه اصلی . این مجموعه کلمات ، یافراکرد پیرو ، جانشین یکی از اجزای جمله اصلی شده است . این جزء که فراکرد پیرو جای آن را گرفته کدام است ؟ برای دریافتن این نکته باید ببینیم که به جای این مجموعه چه کلمه ای می توان قرار داد ، و آن کلمه نسبت به اجزای اصلی جمله ساده چه مقامی دارد ؟



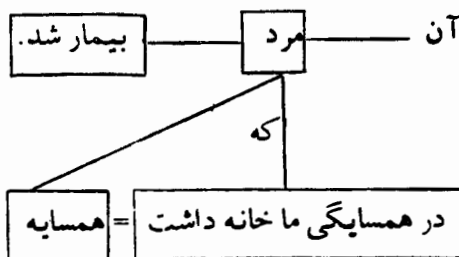
از اینجا در می یابیم که فراکرد «در همسایگی ما خانه داشت» پیرو نهاد جمله است نه پیرو گزاره .

اکنون باید ببینیم که این مجموعه جانشین کدام جزء از اجزای نهاد است . آیا می توانیم آن را به جای جزء اصلی نهاد (که اسم یا ضمیر است) قرار

دهیم؟

در همسایگی ما خانه داشت — بیمار شد.

می‌بینیم که این مجموعه جای جزء اصلی نهاد را نمی‌گیرد.
آیا این مجموعه جانشین «صفت» نهاد است؟ بیاز مائیم:



با توجه به این شکل می‌بینیم که فراکرد پیرو (که) ← در همسایگی ما خانه داشت) می‌تواند در جمله درست جای کلمه «همسایه» را که صفت است بگیرد. پس از اینجا حکم می‌کنیم که فراکرد پیرو (که در همسایگی ما خانه داشت) جانشین صفت و وابسته نهاد است.

اکنون جمله مرکب دیگری را در نظر بگیریم:

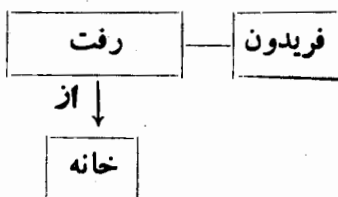
فریدون از خانه‌ای که در آن منزل داشت رفت.

اینجا یک کلمه هست که نهاد جمله است و آن «فریدون» است. یک فعل نیز هست که کاری را به فریدون نسبت می‌دهد و آن «رفت» است. اگر جمله تنها شامل این دو قسمت بود نقصی نداشت و جمله ساده مستقلی شمرده می‌شد:

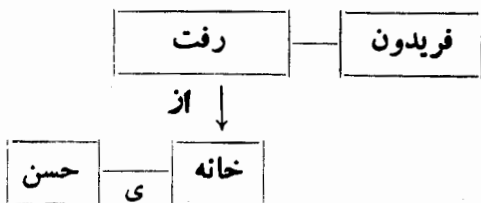
فریدون — رفت

اما فعل «رفت» در اینجا متممی دارد. آن متمم عبارت «از خانه» است.

بنابر این يك جزء فرعی نیز در این جمله هست :

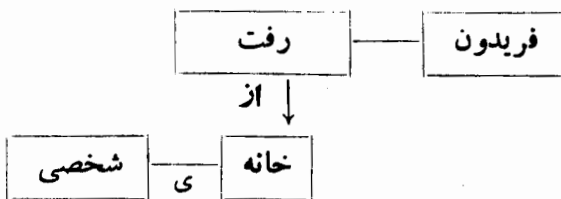


عبارت «از خانه» متمم فعل «رفت» است. اما کلمه «خانه» که اسم است و خود «متمم فعل» واقع شده ممکن است صفتی یا متممی داشته باشد. مثلا ممکن است بگوئیم :



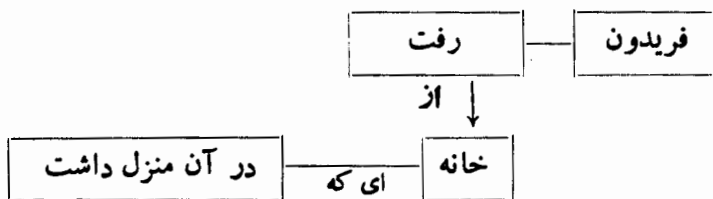
در این حال کلمه «حسن» متمم اسم «خانه» است که خود «متمم فعل» رفتن است.

همچنین می‌توان گفت :



در این حال کلمه «شخصی» صفت «خانه» است که خود متمم فعل است .

اکنون اگر بگوئیم :



مجموعه «در آن منزل داشت» فراکرد پیرواست و جانشین صفت است

و این مجموعه جای کلمه‌ای را گرفته است که صفت متمم فعل است .